

بمناسبت سالروز شهادت دکتر حسین فاطمی

بار سوم*



روز ۷ مهر ماه ۱۳۳۳، دکتر فاطمی را در حالی که از درد به خود می پیچید روی برانکارد به دادگاه نظامی منتقل کردند. وکیل او سرتیپ قلعه بیگی از دادگاه خواست تا قاضی و دادستان از محل زندان، که نزدیک آنجا هم بود، دیدن نمایند تا آثار استفراغ خون در شب قبل دکتر فاطمی را مشاهده نمایند و به آنها اثبات شود که در این شرایط محاکمه او غیر قانونی است. اما پزشکان خائن سرلشگر دکتر خوشنویسان، سرلشگر دکتر ایادی، سرتیپ دکتر مقبل و سرهنگ دکتر تدین، با وجود استفراغ خون شب قبل، اعلام نمودند که او در سلامت است و وکیل او نیز پس از زمان تنفس دیگر به دادگاه باز نگشت و برای آن که سریعتر کار تمام شود، وکیل دکتر شایگان و مهندس رضوی را که حتی تا آن موقع پرونده را ندیده بود، به عنوان وکیل تسخیریش انتخاب کردند و آزموده جلاذ که به روزگار خود، کسی از او منفورتر نبود و او را "آیتمن ایران" نامیدند، در حالی که حتی محاکمه مصدق هم علنی بود، از دادگاه خواست تا محاکمه دکتر فاطمی سری و غیر علنی باشد و سرانجام، طبق امر شاه، حکم اعدام دکتر فاطمی صادر شد.

"اولاً وی در روزهای آخر به زحمت به زندگی ادامه میداد و پزشکیانی که از او عیادت کرده بودند بعدها اعتراف کردند که فلج ناشی از گلوله و بعد چاقوی چاقو کشان تا نیمه بدن آن مرحوم را از کار انداخته بود. ثانیاً در هیچ کجای دنیا بیمار تب داری را که قادر به حرکت نیست، اعدام نمی کنند. (جز در رژیم جمهوری اسلامی ولایت فقیه امروز، ورژیم سلطنتی دیروز!) دکتر سعید حکمت رئیس پزشکی قانونی و نماینده مجلس در آن زمان در گزارشی که در روز پنجشنبه دهم تیر ماه ۱۳۳۳، به مجلس شورای ملی داد، صریحاً اعلام کرد که در معاینه ای که در لشکر ۲ زرهی از دکتر فاطمی به عمل آورده، برخلاف اظهار نظرهایی که شده، دکتر فاطمی تمارض نکرده بلکه، کسالت ایشان محرز و مسلم بوده است و به همین جهت در گزارشی که به عرض مجلس شورای ملی و همچنین مقامات صلاحیتدار، از طرف پزشکی قانونی فرستاده شده، شرح حال ایشان به طور مفصل نوشته شده است... در این گزارش، دکتر حکمت تصریح کرده که دکتر فاطمی، الان مریض است و بیماریش مرتفع نشده است."

سرنوشت دکتر فاطمی در همان روزهای نخست پس از کودتا، از طرف امریکا، انگلیس و شاه معین شده بود. زیرا:

۱ - در گزارش ۲۱ اوت ۵۳ هندرسن، سفیر وقت امریکا در ایران به وزارت امور خارجه تاکید میکند که: "عامل دیگر کمک کننده به اطراب و ناراحتی، آن است که خطرناکترین رهبران ملی هنوز آزادند. مصدق، فاطمی، شایگان، حبیبی و دیگران، به آسانی ممکن است با رهبران حزب توده در صدد طرح توطئه باشند. این حقیقت که فاطمی هنوز زنده است، علی رغم شایعات روز ۱۹ اوت در باره مرگ وی، بویژه دلسرد کننده است، زیرا که وی حيله گرتترین و بدون ملاحظه ترین فرد از اطرافیان مصدق محسوب می شود. این باور وجود داشت که وی با روحیه انتقام جویی تردید در کمک به پیوند اتحاد و همکاری میان ملیون و توده ای ها، علیه غرب را به خود راه نمی دهد.

۲ - کرमित روزولت، فرمانده عملیات، در اول شهریور پس از کودتا به ایران می رود و می گوید: "پس از برگزاری تشریفات، شاه به من اشاره کرد و اولین عبارتی که با لحن رسمی ادا کرد این بود: "من تختم را مدیون خدا و ملت و ارتشم و شما هستم" ... و "روزولت" موضوع سرنوشت مصدق و دیگر رهبران جبهه ی ملی را عنوان میکند و از محمد رضا شاه می پرسد: "میل دارم بدانم در مورد مصدق، ریاحی و دیگران، که علیه شما توطئه کرده اند، چه فکری کرده اید؟"

شاه می گوید: "در این مورد زیاد فکر کرده ام. مصدق محاکمه می شود. (در این موقع لبهای شاه می لرزید) و به سه سال محکوم خواهد گشت ... ریاحی نیز مجازات مشابهی دارد. ولی یک استثنا وجود دارد و آن، حسین فاطمی است. او هنوز دستگیر نشده ولی به زودی او را پیدا می کنند. فاطمی، بیش از همه ناسزاگویی کرد. هم او بود که توده ایها را واداشت مجسمه های من و پدرم را سرنگون و خرد کنند. او، پس از دستگیری، اعدام خواهد شد.

۳ - دستور اعدام فاطمی، از لندن صادر شده بود. در سند FO ۳۷۱/ ۱۰۴۵۸۴ / به تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۳ سفارت بریتانیا در بیروت- که در آن زمان ستاد مشترک عملیات ایتالیجنت سرویس بود - به وزارت امور خارجه انگلیس، چنین گفته شده است: "تا آنجا که از مطالب روزنامه ها استنباط کرده ام، اوضاع آن قدرها هم بد پیش نمی رود... مصدق مشکل

ایجاد خواهد کرد، با توجه به اینکه در حمام خون کشته نشد، به نظر من، بهترین راه حل برای او تبعید است... اما در مورد فاطمی، اگر دستگیر شود بهترین راه حل اعدام است..."

دکتر فاطمی که با "برانکار" به دادگاه نظامی فرمایشی آورده شده بود، با شجاعت و شهامت ضمن دفاع از اهداف نهضت ملی ایران و افشای رژیم کودتای امریکایی - انگلیسی برضد حکومت ملی مصدق، "برای بیداری و روشننگری نسل های حال و آینده ایران که بدان علاقمندند در دفاعیه خود می گوید: " ... باید پرسید : ما به آسایش عامه چه صدمه ای وارد آوردیم؟، به جان چه کسی سوء قصد نموده ایم؟، مال چه کسی را به غارت برده ایم و به چه وسیله "آسایش عامه" را مختل ساخته ایم؟. از این بگذریم که به کیفر رسانیدن ما چه ارتباطی با تأمین تمامیت و استقلال کشور دارد؟ مگر آنکه از دلایل معروف " دیوان بلخ" را در نظر بیاوریم و همینطور مطلب را دست بدست بگردانیم تا به " تمامیت و استقلال کشور" برسیم ...

...روزی که من به قول خودتان وزیر بوده ام، شبانه سر و پای برهنه دستگیر و مثل پست ترین بردگان و غلامان به گوشه ای افکنده شدم (اشاره فاطمی به کودتای ۲۵ مرداد است) بعد هم که باز به قول خودتان کاره ای نبوده ام و نیستم، در خور یک همچو رفتار عادلانه ای هستم؟! پس شما که تا این حد نیز حفظ ظاهر را مقتضی نمی دانید چرا دیگر یک سلسله تشریفات زائد را فراهم می سازید و زحمت بیهوده می کشید که صورت قانونی به کار بدهید. آنهاییکه یک همچو صحنه سازی ها را متحمل باشند، باطن و ظاهر کارشان کم و بیش متفاوت است. من که زیر سقف شهربانی از تماشاچی به قول شما و از چاقوکش های بنام بنا بر آنچه که تمام یک پایتخت ناظر و شاهد بود، ضربات بی حساب دشنه خورده ام و از ادعاینامه ای هم که به دادگاه آمده، ده ها و صدها فحش دریافت داشته ام ، آیا می توانم یک لحظه اشتباه کنم که باز قانون و رسیدگی در کار است؟ حالا اگر شما اصرار دارید که من خود را به بلاهت بزنم و سال نیکو را از بهارش بشناسم حرفی ندارم که این نمایش کمدی - تراژدی را تا آخرین پرده اجرا نمایم..."

در دادگاه تجدید نظر، نیز که سری بود، حکم اعدام فاطمی تائید شد، محمد رضا شاه ، با تقاضای فرجام دکتر فاطمی موافقت نکرد. صبح روز ۱۹ آبان ۱۳۳۳ عده ای از افسران که در پیشاپیش آنها سرتیپ تیمور بختیار و سرتیپ آزموه قرار داشتند، بزندان دکتر فاطمی رفتند. آزموه به فاطمی گفت : " اعلیحضرت با تقاضای شما موافقت نفرمودند. وصیتی دارید بفرمائید. شماکه مکرر می فرمودید من از مرگ ابائی ندارم و مرگ حق است "....

دکتر فاطمی حرف آزموه را قطع کرد و گفت: " آری آقای آزموه ، مرگ حق است و من از مرگ ابائی ندارم . آنهم چنین مرگ پر افتخاری . من می میرم تا نسل جوان ایران از این مرگ درس گرفته و با خون خود از وطنش دفاع کند و نگذارد جاسوسان اجنبی بر این کشور حکومت نمایند. من درهای سفارت انگلیس را بستم، غافل از اینکه تا دربار هست، انگلستان سفارت لازم ندارد."

"دکتر فاطمی آنچنان ابراز قدرت کرده بود که در لحظه ای که او را روی برانکار گذاشته بودند تا داخل آمبولانس ببرند می گفت: "سربازها، نظامی ها توجه داشته باشید ما در راه آزادی و اعتلای ایران جانمان را از دست می دهیم. این جان برای شما نیز ارزشمند است و شما هم کوشش کنید که زیر بار دیکتاتوری و خودسری نروید. اعضای خانواده پهلوی خانواده ای هستند که تافته جدابافته از ملت ایران هستند . این تافته در انگلستان بافته شده و اینها نان، آب و گوشتی که فراهم کرده اند همه نشئت گرفته از سرمایه داری انگلستان است . از اربابشان جدا نیستند. اگرخواستید ایران به استقلال برسد، باید در ایران حکومت مردمی باشد.""

پس او را با برانکار به میدان تیربردند و حتی اجازه ندادند با خانواده خود و دکتر مصدق وداع کند. و درحالی که درجه تب ۴۰ را نشان می داد داشت تیرباران شد.

دکتر مصدق در نامه معروف خود درباره پیشنهاد ملی شدن نفت، چنین می نویسد :

"اگر ملی شدن صنعت نفت خدمت بزرگی است که به وطن شده است، باید از کسی که اول آن پیشنهاد را نمود تشکر کرد و آن کس شهید راه وطن دکتر حسین فاطمی است که روزی در خانه جناب آقای نریمان پیشنهاد خود را داد و عمده نمایندگان جبهه ملی حاضر در جلسه آن را به اتفاق آرا تصویب نمودند. رحمة الله علیه که در طول مدت همکاری با اینجانب حتی يك ترك اولی هم از آن بزرگوار دیده نشد."

و همچنین ایشان در نامه ای به مرحوم آیه الله زنجانی تأکید نمودند: "تاریخ حتماً اسم او را زنده نگه خواهد داشت، چرا که او می تواند آموزش دهنده همه وطن دوستان باشد و من در مقابل تمام بی حرمتی ها و کج اندیشی هایی که دیگران نسبت به او داشتند، از طرف مردم از ایشان عذرخواهی می کنم."

* منبع : به نقل از بخشی نوشته ی "جمال صفری" تحت عنوان « چرا امریکا ، انگلیس و شاه بر اعدام فاطمی اصرار داشتند؟» که توسط نشریه انقلاب اسلامی در هجرت شماره های ۶۰۵ و ۶۰۶ منتشر شد.